



ORIGINAL RESEARCH ARTICLE

Reflection of Imam Mohammad Al-Ghazali's thoughts in the Sanai Hadiqah

S.A. Moradi*, S.A. hmad Parsa

Department of Persian Language and Literature, University of Kurdistan, Sanandaj, Iran.

ARTICLE INFO

Article History:

Received: 21 January 2021
Reviewed: 19 February 2021
Revised: 04 March 2021
Accepted: 23 April 2021

KEYWORDS

Sanai, Ghazali,
Philosophy and Mysticism,
Hadiqah al-Haqiqah

*Corresponding Author

[✉ moradi1396_moradi1396@gmail.com](mailto:moradi1396_moradi1396@gmail.com)

[☎ \(+98 87\) 33664600](tel:+988733664600)

ABSTRACT




BACKGROUND AND OBJECTIVES: Sanai Ghaznavi, in addition to his stellar position in mystical literature, is one of the great scholars and thinkers in the field of ethics as well as Islamic thought, especially in mystical poetry of poets with style and current in this field. Is. On the other hand, the most important figure who founded the theoretical foundations of the fusion of religion and mysticism is Abu Hamed Mohammad Ghazali, and considering the important and influential position of Ghazali in his time and later periods, and especially the contemporaneity of Sanai and Ghazali, Ghazali's intellectual influence Sanai is an issue that needs to be researched in this area. Relying on the intellectual commonalities between Ghazali and Sanai, as well as the existence of similar intellectual sources, this article examines the reflection of Ghazali's ideas in Sanai's Hadiqah al-Haqiqah.

METHODOLOGY: The research method is descriptive-analytical and the data are collected by library method.

FINDINGS: The idea of asceticism and mysticism is one of the most important thematic axes in Hadith al-Haqiqah. In the period when Sanai was introduced, intellectual, theological and religious differences were at their peak. Like al-Ghazali, Sanai displays religious themes with a mystical cover. The intellectual sources and reflections of Ghazali and Sanai have been "Quran, Sunnah of the Prophet, religious books."

CONCLUSION: The results of the study indicate the significant effects of Ghazali on Sanai's thought, as in theological and mystical fields Ghazali's intellectual sources can be seen in Sanai's poetry and thought, so that Ghazali has a surprising effect on Sanai's intellectual development. had. Also, in arranging the chapters of the book of Hadith, Sanai has not paid attention to the method of mystics and commentators of Sufism in the matter of the word of God and the importance of its recitation, and in this regard he speaks completely in the manner of Ghazali.

DOI: [10.22034/bahareadab.2022.14.5429](https://doi.org/10.22034/bahareadab.2022.14.5429)

NUMBER OF REFERENCES	NUMBER OF TABLES	NUMBER OF FIGURES
 19	 0	 0

نشریه علمی سبک‌شناسی نظم و نثر فارسی
(بهار ادب)

مقاله پژوهشی

بازتاب اندیشه‌های امام محمد غزالی در حدیقه‌الحقیقه سنایی

سیدعلی مرادی*، سیداحمد پارسا

گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه کردستان، سنندج، ایران.

چکیده:

مینه و هدف: سنایی غزنوی علاوه بر جایگاه سترگی که در ادبیات عرفانی دارد، در حوزه‌های خلاق و همچنین اندیشه‌های اسلامی از صاحب‌نظران و اندیشمندان بزرگ است، که بویژه در نثر عرفانی از شاعران صاحب‌سبک و جریان‌ساز در این حوزه است. از سوی دیگر مهمترین نخصیتی که مبانی نظری آمیختگی دین و عرفان را بنیان نهاد، ابوحامد محمد غزالی است و با وجه به جایگاه مهم و اثرگذار غزالی در روزگار خود و دوره‌های بعد، و بویژه معاصر بودن سنایی غزالی، تأثیر فکری غزالی بر سنایی، مسئله‌ای است که نیاز به تحقیق و بررسی در این حوزه دارد. این مقاله با تکیه بر اشتراکات فکری میان غزالی و سنایی، و همچنین وجود آبخوره‌های کبری مشابه، به بررسی بازتاب اندیشه‌های غزالی در حدیقه‌الحقیقه سنایی میپردازد.

روش مطالعه: روش تحقیق توصیفی-تحلیلی است و داده‌ها به روش کتابخانه‌ای جمع‌آوری شده است.

افته‌ها: اندیشه زهد و عرفان از مهمترین محورهای موضوعی در حدیقه‌الحقیقه بشمار می‌آید. در دوره‌ای که سنایی مطرح شد، اختلافات فکری و کلامی و مذهبی در اوج بود. سنایی نیز همچون غزالی، مضامین دینی را همراه با پوششی عرفانی به نمایش می‌گذارد. منابع فکری و آملات غزالی و سنایی «قرآن، سنت پیامبر، و کتب دینی» بوده است.

نتیجه‌گیری: نتایج تحقیق بیانگر تأثیرات قابل توجه غزالی بر اندیشه سنایی است، چنانکه در حوزه‌های کلامی و عرفانی سرچشمه‌های فکری غزالی را در شعر و اندیشه سنایی میتوان مشاهده کرد، بطوریکه غزالی در تکامل فکری سنایی تأثیر شگفت‌انگیزی داشته است. همچنین سنایی در ترتیب و تنظیم ابواب کتاب حدیقه، به شیوه عارفان و شارحان تصوف در مسئله کلام خدا و اهمیت قرائت آن توجه نکرده است و در این مورد کاملاً به شیوه غزالی سخنوری میکند.

تاریخ دریافت: ۰۲ بهمن ۱۳۹۹
تاریخ داوری: ۰۱ اسفند ۱۳۹۹
تاریخ اصلاح: ۱۴ اسفند ۱۳۹۹
تاریخ پذیرش: ۰۳ اردیبهشت ۱۴۰۰

کلمات کلیدی:

سنایی، غزالی، فلسفه،
عرفان، حدیقه‌الحقیقه

* نویسنده مسئول:

✉ moradi1396@gmail.com

☎ ۰۰۳۶۶۶۰۰ (۸۷ ۹۸+)

مقدمه

بیشک عرفان و تصوف اسلامی، در تمام ادوار حیاتش تفکر و مکتبی اثرگذار بر محتوای ادبیات فارسی بوده است. در قرن پنجم هجری که مصادف با دوران اوج تصوف بود، مهمترین فردی که با آمیختن دین و عرفان، عرصه حمایت از تصوف را آغاز کرد، امام ابوحماد محمد غزالی بود. بنابراین «جای تردید نیست که همه شاعران حکیم و عارف ایرانی بعد از سده ششم، آثار غزالی را مورد مطالعه و مذاقه قرار داده‌اند» (حدیقه احیایی در شعر فارسی، حسینی: ص ۱). بپتردید اندیشه‌های غزالی در ابعاد گوناگون در یکی از بزرگترین شاعران عارف ایرانی چون سنایی تأثیرگذار بوده است. تأثیرگذاری وی نه بعلت زبان، بلکه بعلت فکر و اندیشه جدید ایشان و تحولاتی است که در ادبیات فارسی بوجود آورده است. این شاعر والامقام یکی از بزرگترین نظریه‌پردازان ادبی، اخلاقی و اسلامی در زمینه انسان‌شناسی بسوی کمالگرایی است. بر اساس تحقیقات ادبی صورت‌گرفته در تاریخ ادبیات ایران، کمتر شخصیتی به اندازه سنایی در شعر و زبان فارسی تأثیرگذار بوده است.

مهمترین نکته‌ای که می‌تواند اشتراک فکری سنایی و غزالی را نشان دهد و به عبارت بهتر تأثیرگذاری اندیشه عرفانی و دینی غزالی را بر سنایی آشکار کند، این است که غزالی اخلاق دینی را بر مبنای آموزه‌های عرفانی، تلطیف و اصول عملی و نظری عرفان را، در نثر شیوایش تبیین و تعدیل کرد. سنایی هم همین شیوه را در آثارش بویژه در حدیقه در حله شعر بکار برده است (تأثیر اندیشه‌های کلامی غزالی بر آرای سنایی، کاکه رش: ص ۴). او در حدیقه‌الحقیقه با حکمت صوفیه و موعظه و تأویل قرآن سروکار دارد و در قصاید و غزلیاتش با ذوق، روح و شطحیات، عشق به حق، هدف غایی تعلیمات اوست.

با نگاهی به حدیقه سنایی بر ما آشکار می‌گردد که سنایی در نظم حدیقه اصراری در ترتیب و تنظیم مقامات و حالات عرفانی به شیوه مرسوم ندارد. حدیقه را در ده باب سروده است و موضوعات آن عبارتند از: توحید، قرآن، نعت پیامبر و فضایل اصحاب، فضیلت علم و معنی عشق و نفس کلی و کمال عقل، افلاک و بروج و درجات قلب و... مدح سلطان و اعیان، حکمت و امثال و تصنیف کتاب (همان: ص ۶).

این پژوهش با رویکرد توصیفی-تحلیلی درصدد پاسخگویی به این مسئله است که وجه اشتراک دیدگاه امام محمد غزالی و سنایی چگونه در حدیقه‌الحقیقه نمود پیدا کرده است؟ و در راستای این ارتباط فکری، محور موضوعی حدیقه چیست؟ برای پاسخگویی به این پرسش، به ارزیابی و توصیف انگیزه‌ها و اندیشه‌های عرفانی غزالی و سنایی در حدیقه می‌پردازیم.

ضرورت و سابقه پژوهش

با توجه به این حقیقت که سنایی تا حدود زیادی تحت تأثیر اندیشه‌های غزالی بوده و به نوبه خود در انتقال اندیشه‌های وی به بزرگان دوران‌ساز بعد از خود، یعنی عطار و مولانا نقش بسزایی داشته است و همچنین بدلیل نبود پژوهشی بنیادین درباره بازتاب اندیشه‌های امام محمد غزالی در حدیقه سنایی، نگارندگان برآن شدند که به بررسی و تبیین اشتراکات عرفانی و کلامی امام محمد غزالی و سنایی در حدیقه بپردازند.

تاکنون کتابها و مقالات بسیاری درباره زندگی و آثار سنایی و محمد غزالی نوشته شده است و از دیدگاههای مختلف به مقایسه غزالی و سنایی و نیز تأثیری که از یکدیگر پذیرفته‌اند پرداخته شده است. از جمله مقالاتی تحت عنوان «دیدگاه عرفانی غزالی و مولوی درباب رؤیت خداوند» (محرمی: ۱۳۹۱)؛ «تأثیر اندیشه‌های کلامی غزالی بر آرای سنایی» (کاکه وش: ۱۳۸۸)؛ مقایسه تطبیقی «یادمرگ» در اندیشه غزالی و سنایی (تقی-

نژاد: ۱۳۹۴)؛ مقایسه حکایات و روایات در داستانهای مولوی، سنایی و غزالی (محمودی: ۱۳۹۵)؛ دیدگاههای عرفانی سنایی متأثر از غزالی (کاکه رش: ۱۳۸۷) اشاره کرد. خلأ تحقیقاتی در این مورد، ضرورت انجام پژوهش را به اثبات میرساند.

بحث و بررسی

اشتراکات فکری و دینی سنایی و غزالی

از آنجاکه تصوف در ایران و اسلام همواره از بحث‌برانگیزترین رویدادهای فرهنگی و اجتماعی بشمار رفته و در طول حیات خویش از آغاز تا امروز، دستخوش تحولات فراوان بوده است. غزالی در این حوزه صاحب نظر و ایده بوده و با تلفیق علوم دینی و آموزه‌های عرفانی، تصوفی مردم‌پسند و معتدل ارائه کرده است. در ادبیات ایران سنایی یکی از ارکان شعر صوفیانه را تشکیل می‌دهد که بسیار تحت تأثیر آراء امام محمد غزالی بوده است. سنایی، عارفی شریعتمدار است و جزو آن دسته از شاعران زبان فارسی است که بیشتر و عمیقتر به کلام الله، توجه خاص نشان داده است. وی مسلمانی آگاه و کاملاً تحت تأثیر فصاحت و بلاغت قرآن بود. در میان شاعران ایران، بزرگانی همچون عطار نیشابوری، مولانا و سنایی، تأثیرپذیر از اندیشه‌های امام محمد غزالی هستند که در میان تأثیرپذیری، سنایی غزنوی درخور توجه و تبیین است. درحقیقت «حدیقه سنایی» احیایی در شعر است و شاید شرعی در شعر. همانگونه که غزالی با احیاء، جامه‌ای نو به تن علوم دینی میپوشاند، سنایی نیز در باغ حقیقت خود، خلعتی گرانبه را تقدیم شعر فارسی مینماید و حدیقه در حقیقت خود احیایی در شعر است» (حدیقه احیایی در شعر فارسی، حسینی: ص ۲).

از نکات دیگر اشتراک فکری سنایی و غزالی آن است که تصویری که سنایی و غزالی در طی مراحل سیروسولوک و جستجوی کیمیای کمال از صوفی شریعتمدار یا مؤمنی عارف دارند؛ آن نظم و نظامی که در آثار استادان آن فن قبل از ایشان (چون ابونصر سراج، خواجه عبدالله انصاری، هجویری و...) و حتی بعد از ایشان (چون عطار، ابن عربی و...) مرسوم بوده، در آن دو بزرگ دیده نمیشود و نشان‌دهنده دیدگاهی مشترک متمایز از دیگران است.

سنایی از اولین شاعرانی بود که طرح مسائل اجتماعی و عرفانی و زهد و حکمت معنوی را در قصیده رایج کرد؛ بطوریکه هنوز بسیاری از قصاید او نمونه برتر قصاید اجتماعی، عارفانه و زاهدانه‌اند. هنگام داوری درباره شعر سنایی همواره باید دو دوره فکری او را در نظر داشته باشیم، زیرا شعر او پیش از تحول و انقلاب درونیش بیشتر با وضع موجود زمانه هماهنگ بود و او در دوران شاعری مداح و مقلد محسوب میشد اما پس از تحول درونی، شعر او نیز متحول شد و تفکر و حکمت معنوی مضمون اصلی شعر او شد. در میان آثار بسیار فاخر سنایی، مثنوی حدیقه‌الحقیقه که آن را الهی‌نامه نیز مینامند، دارای ده هزار بیت در ده باب است. سنایی سرایش آن را در سال ۵۲۴ هـ.ق شروع کرد و در سال ۵۲۵ هـ.ق به اتمام رساند. موضوعات این کتاب، علاوه بر ستایش خدا و رسول و آل و اصحاب او، درباره عقل، علم، حکمت و عشق است. حدیقه‌الحقیقه از منظومه‌هایی است که بر بسیاری از شاعران تأثیرگذار بوده است. سنایی با سرودن این منظومه، باب تازه‌ای را در سرایش منظومه‌های عرفانی در تاریخ ادب و عرفان گشود. در میان بزرگان ادب براستی غزالی در تکامل اندیشه سنایی، تأثیر شگفت‌انگیزی دارد. غزالی، آثار و تألیفات فراوانی به فارسی و عربی از خود به یادگار گذاشته و مردم جهان را، از خرمن معارف و فضائل خویش بهره‌مند ساخته است. غزالی از آن دسته افرادی بود که بر دوری مسلمانان از خردگرایی

و نفی فلسفه تأثیر زیادی گذاشت. وی برغم اینکه ماهیت فلسفه را دچار مشکل نمود اما پرداخت به آن را مایه ضعف ایمان مسلمانان دانست. غزالی شناخت موضوعات دینی را منحصر در سه شیوه «حواس، عقل و کشف و شهود عرفانی» میدانست. او بعنوان یک عارف و متکلم کوشید تا به احیای علوم دینی و پاکسازی اندیشه دینی بپردازد و وحی نبوی و شریعت را بر عقل فلسفی برتری بخشد. اما نقش کاربردی عقل را نیز در کنار نقل پذیرفته است. تلاش او بر این بود که ضمن طی مسیر حقیقت‌جویی، خود را در ردیف صدیقان و اولیاء الهی قرار دهد. در کنار عوامل معرفتی همچون عقل، وحی، کشف و شهود که در شکلگیری اندیشه غزالی نقش داشته‌اند. متغیرهای اجتماعی، سیاسی و مذهبی نیز در مخالفت با اندیشه‌های فلسفی و سیر او به تصوف و عرفان نقش داشته‌اند.

بحث و بررسی

با توجه به فصلبندی کتاب حدیقه و اختصاص هر باب به موضوعاتی چون ۱- توحید ۲- در ذکر کلام باریتعالی ۳- در نعت نبی علیه‌السلام ۴- در صفت عقل ۵- در فضیلت علم ۶- در نفس کلی ۷- در صفت افلاک و بروج ۸- در مدح بهرامشاه ۹- در حکمت و امثال ۱۰- در صفت تصنیف کتاب؛ سعی بر آنست که تأثیرپذیری سنایی از محمد غزالی در هر باب و تحت عنوان موضوع باب بررسی شود. اگرچه موضوع مورد بحث بسیار گسترده است، با توجه به محدودیت مقاله، تنها به ذکر چند نمود عرفانی تأثرات سنایی از غزالی، در کتاب حدیقه پرداخته میشود.

توحید

شعر سنایی متعهد به شرع اسلام است و از خداپرستی و اسلام‌گرایی نشئت گرفته و همین مطلب جوهره اصلی شعرش را پویا و ماندگار کرده است. سنایی خود شریعت‌مداری شعرش را به تمام و کمال و با صراحت نشان داده است و در حدیقه با عنوان «در شرع و شعر...» مهر تأیید شرع بر شعرش نهاده است، شعرش را در مقابل شرع، کم‌مایه پنداشته، سخن شاعران را غمز و شعر انبیاگونه خویش را رمز انگاشته، پرچم ناتوانی عقل را در مقابله و آزمایش با شرع برافراشته، با خضوع تمام و با شعر آمیخته با توحید و حمد، دست به دعا برداشته و آموزش و عفو تقصیرهایش را با تمام وجود از خدای مهتر دانا خواسته است.

سنایی همین موضوع را اینگونه آغاز میکند:

ای سنایی چو شرع دادت بار / دست ازین شاعری و شعر بدار
 شرع دیدی ز شعر دل بگسل / که گدایی نگارد اندر دل
 (حدیقه، ج: ۱، ص: ۷۴۳)

امام محمد غزالی اصل پنجم از قسم سوم اربعین- اخلاق پسندیده- را شکر، نام مینهد و مقدمه بحث را با آیات و احادیث مرتبط، مدلل میسازد. از جمله «خدای تعالی فرموده است: و قلیل من عبادی الشکور، و نیز فرموده است: لئن شکرتم لأزیدنکم و...» (اربعین، غزالی: ص ۲۱۱).

سنایی غزنوی در باب اول «توحید باری تعالی» پس از ذکر «داربقا» و «وجود و عدم» به پیروزی از امام محمد غزالی، پس از مقام صبر، مقام شکر را سفارش میکند و همان توصیفی را بکار میبرد که در اربعین غزالی، بکار رفته است:

چو شدی بر قضای او صابر / خواند آن گاه مر تو را شاکر

شکر گوی از پی زیادت را عالم‌الغیب و الشهاده را
(حدیقه، ج ۱: ص ۹۹)

شعر فوق به آیه «لَئِنْ شَكَرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ» اشاره دارد (ابراهیم/۷).
در تعلیمات اخلاقی و عرفانی بعد از «شکر و شکایت» فرق مؤمن و کافر را در شکرگزاری معرفی میکند و معتقد است دیندار شاکر رحمت است و کافر شاکر قهر و غیرت حق.

قرآن

غزالی در این باب ده چیز را ضروری و لازم دانسته و این اصول را در کتاب «الاربعین فی أصول الدین» که بخشی از کتاب «جواهر القرآن» است، شرح داده و اسرار باطنی تلاوت قرآن را بیان کرده است. همچنین اسرار باطنی تلاوت قرآن مجید را در احیاء علوم‌الدین نیز باز گفته و ده اصل را چنین بیان کرده است:
«الأول - فهم عظمة الكلام و علوه و فضل الله سبحانه و تعالی و لطفه بخلقه فی نزوله عن عرش جلاله الی درجة افهام خلقه.

الثانی _ التعظیم المتکلم، الفقاری عند البدایة بتلاوة القرآن ینبغی یحضر فی قلبه عظمة المتکلم و یعلم ان ما یقره لیس من کلام البشر...

الثالث - حضور القلب و ترک حدیث النفس....

الرابع - التدبر و هووواء حضور القلب که غزالی مقصود اصلی قرائت قرآن را تدبر دانسته و از قول امام علی علیه- السلام نقل کرده است که «اخیر فی عبادة لا فقه فیها ولا فی قراءة لا تدبر فیها»

الخامس - التفهم و هوان یستوضح من کل آیه ما یلیق بها....

السادس - التخلی عن موانع الفهم فان اکثر الناس منعوا عن فهم معانی القرآن لا سباب و حجب اسد لها الشیطان علی قلوبهم فعمیت علیهم عجائب اسرار القرآن.

السابع - التخصیص و هوان یقدرانه المقصود بكل خطاب فی القرآن فان سمع امرا او نهیا قدر انه المنهی و المأمور الثامن التأثر و هوان یتأثر قلبه بآثار مختلفه بحسب اختلاف الایات فیکون له بحسب کل فهم حال و وجد یتصف به قلبه من الحزن و الخوف و الرجاء و غیره.

التاسع - الترقی و اعنی به أن یترقی الی أن یسمع الکلام من الله عز و جل لا من نفسه.

العاشر - التبری و اعنی به أن یتبر أمن حوله و قوته و الالتفات الی نفسه بین الرضاء و التزکیه» (اربعین، غزالی: ص ۲۸۱).

سنائی نیز باب دوم مثنوی حدیقه‌الحقیقه را، اختصاص به «ذکر کلام ملک‌العلام» داده و آیات و احادیثی در اهمیت قرآن مجید، در مقدمه اشعار آورده و سپس چنین آغاز سخن کرده است.

سخنش را ز بس لطافت و ظرف	صدمت صوت نی و زحمت حرف
سراو بهر حال مشکله	روح جانها و راحت دلها
دل مجروح را شفا قرآن	دل پردرد را دواء قرآن

(حدیقه: ص

در باب هدایت قرآن

رسن است او و غافلان چاهی	رهبر است او و عاشقان راهی
نور قرآن به سوی او رسن است	درین چاه جانست را وطن است
تا بدان آب جان به دست آرند	رادمردان رسن بدان دارند
چون زبان بردی و نبردی جان	کی چشی طعم و لذت قرآن
به تماشای باغ قرآن آی	از در تن به منظر جان آی
آنچه بود آنچه هست و آنچه آید	تا به جان تو جلوه بنماید
چون بخوانی تو سوره اخلاص	تا ببینی به دیده اخلاص

(همان: ص ۱۸۲)

نعت پیامبر

«در متون عرفانی دل جسمانی خلاصه وجود انسانی و همه اعضای بدن در متابعت آن عنوان شده است و پیامبر (ص) هم در نبوت و میان انبیاء بمثابه دل معرفی شده است» (گزیده مرصادالعباد: ص ۱۸۲).

زرینکوب میگوید: «غزالی به پیروی صوفیه راه قلب را در کشف حقیقت از هر راه دیگر مستقیم‌تر مییابد ولیکن قلب در بیان مجموع حیات عالی روحانی است که حس و نفس تابع آن است و عقل نیز جزئی از آن شمرده میشود و به هیچ وجه امری ضد عقل نیست. عالیتترین درجات قلب هم نزد غزالی تعلق به نبی دارد که معرفت را به الهام ربّانی به طریقه کشف و بدون اکتساب و تکلف تلقی میکند و مراتب اولیاء و حکما و علما هر یک حاکی از درجات آنهاست. از اینرو حال نبی را جز نبی درک نمیکند و حقیقت نبوت و رای معرفت دیگران است» (فرار از مدرسه، زرینکوب: ص ۲۰۰).

از اینرو سنایی میگوید:

او سری بود و عقل گردن او	او دلی بود و انبیاء تن او
--------------------------	---------------------------

(حدیقه:

ص ۱۹۰)

در مقدمه باب سوم «حدیقه» پیامبر (ص) بمثابه حدیث (اول ما خلق الله نوری) در آفتاب سپر بارگاه ازلی بود:

آن سپهرش چه بارگاه ازل	آفتابش که، احمد مرسل
------------------------	----------------------

(همان: ص ۱۸۹)

سنایی تصریح میکند که قبل از خلقت آدم، محمد (ص) پیامبر بوده است و با اشاره به احادیث معروف در متون صوفیه از جمله «اول ما خلق الله روحی، کنت نبیاً و آدم بین الماء و الجسد و اول الفکر آخر العمل»

آدم و آن که شمت جان داشت	پای دامانش بر گریبان داشت
جان او بوده در طریقت حق	گوهر حضرت حقیقت حق

(همان: ص ۱۹۴)

کمال عقل

در باب عقل هم سنایی از «احیاء علوم‌الدین» غزالی متأثر است، چه غزالی شرافت علم را از سوی عقل دانسته و عقل را اساس و منبع علم و گفته است: «علم همچون میوه‌ای است که از درخت عقل برآید و علم چون نوری است که از خورشید عقل تابش کند» (بررسی تطبیقی عرفان سنایی و جان دان، دهقان: ص ۶۷). از سویی دیگر،

غزالی حدیثی از پیامبر اکرم (ص) را چنین بیان کرده است: «اول ما خلق الله العقل، فقال له: اقبل فاقبل ثم قال له: ادبر فادبر» و نیز از ابوسعید خدری نقل کرده که رسول اکرم (ص) فرموده است: کل شیء دعامة و دعامة المؤمن عقله و فبقدر عقله تكون عبادته انا سمعتم قول الفجار فی النار لو كنا نسمع او نعقل ما كنا فی اصحاب السعیر» (احیاء علوم‌الدین، غزالی: ص ۸۴).

میتوان گفت احادیثی را که غزالی در کتاب «احیاء علوم‌الدین» نقل کرده، سنائی در شعر خود گنجانده است و در باب چهارم مثنوی حدیقه‌الحقیقه «که عنوان آن چنین است: «فی صفة العقل و احوال و افعاله و غایه عنایت و سبب وجوده» در بسیاری از موارد، سنائی متأثر از غزالی است.

سنائی چنین گفته است:

خوشه‌چینان خرمن خردند	هرچه در زیر چرخ نیک و بدند
هم ره امر بسته در هستش	هم کلید امور در دستش
عقل هر جای که خلیل تو بس	عقل در راه حق دلیل تو بس
ورنه گردی به هر رهی چو رهی	چنگ در زن به عقل تا برهی
از قرینی دیو و آتش و دود	عقل کل مر ترا رهاند زود
از همه حال باخبر عقل است	که خدای تن بشر عقل است

(حدیقه: صص ۲۹۶-۳۰۰)

ارزش و منزلت خردگرایی و عنصر عقل نزد سنایی تا آنجا است که در مقام شمارش صفات باری تعالی، خداوند را «خود عقل» و آفرینش عقل و بخشش آن را به انسان از ادامه ادله اثباتی و خوب، لطف میدانند. سنایی در مقام تبیین رابطه عقلانی بین انسان و حق، خدا را یاریگر خردمندان میدانند:

یار آنی که بی خرد نبود وان آنی که آن خود نبود
(همان: ص ۷۳۶)

باوجود این نمیتوان چنین نتیجه گرفت که سنایی شاعری عقلگرا بوده است. پیداست که توجه خاص او به مفهوم عقل، حکایت از اختلاف دید او با دیگران و عقلی که او میگوید، با عقل دیگران متفاوت است.

سنایی برای عقل مترادف‌هایی بکار برده است؛ مانند «سلطان» (حدیقه: ص ۲۹۷) «گوهر، رسول، نگهبان» (همان: ص ۲۹۵). عقل در نگاه سنایی دارای خصلتی فعال یا به عبارتی «عقل فعال» (همان: ص ۲۹۶)، «دروازه جهان ازل» (همان: ص ۲۹۹)، «والی چرخ و دهر، عالم شرع و داد» (همان: ص ۳۰۴) است.

چنین عقلی فاقد خصیصه مادی و چراغ ایمان است؛ «سنایی واژه عقل یا خرد را به دو نوع مثبت و منفی تقسیم کرده، وجه مثبت آن را عقل و وجه منفی آن را عقبله مینامد. وی آنجا که مفهومی مثبت از عقل اراده میکند، عقل را در معانی زیر بکار میبرد: «عقل جزئی که از آن تعبیر گوناگونی کرده‌اند، مانند عقل حسابگر، عقل معاش، عقل حیل‌گر و... حکیم سنایی و دیگر عارفان عقل را مذمت کرده است و مورد نکوهش قرار میدهند» (از عقل ناصر خسرو تا عقل سنایی، پارسانسب: ص ۴۳).

پرسشی که در اینجا مطرح میشود این است که عقلی که مذموم است، کدام عقل است. آنچه با دقت در آثار عارفان فلاسفه دریافت میشود این است که مراد از عقل مذموم، عقل جزئی است که افراد بشر، کم‌وبیش در آن شریکند. عقل جزئی، وسیله ادراک و تمییز نفع و ضرر انسان در عالم هستی است و آنچه را ماورای قلمرو حسی

است، ادراک نمیکند. سنایی نیز برای عقل جزئی تعابیر گوناگونی بکار گرفته و آن را مذمت کرده است. او حتی عقل جزئی را یاه‌سرای میخواند و از آن شکایت میکند:

چند از این عقل تَرّهات‌انگیز چند از این جان و طبع رنگ‌آمیز
(حدیقه: ص)

(۴۳)

سنایی گاهی از این عقل به آلوده و هوس تعبیر میکند که عقل جزئی از روی آلودگی و هوس از موقعیت و مقام خویش پا را فراتر گذاشته و مطالبه بالاتر از حد خویش میکند. سنایی کتاب حدیقه را محصول خردورزی خود میداند؛ اما نمیتوان از این نکته غافل ماند که نگارش این اثر ادبی، اتفاقاً مصادف با دورانی بود که بنا به پاره‌ای دلایل مشخص اجتماعی، سنایی از واقعیت اجتماعی فاصله گرفت و قدم در عالم خیال و عرفان نهاد. سنایی آنگاه که از طلب مال ملول شد و از جهان و جهانیان کناره گرفت، به انشای این اثر پرداخت؛ کتابی که قدرش از نظر خردمند از عالمی بیشتر است. در نتیجه مفهوم عقل و خرد گرایی را در یک فضای عرفانی و در چارچوب فکری متصلب اشعری تعریف و تبیین کرده است. با این همه از آنجاکه فلسفه یونان در عقاید این نحله فکری نیز رسوخ کرده بود، نمیتوان بطور مطلق قائل به صبغه عرفانی مؤلفه‌های خردگرایی در حدیقه بود؛ بنابراین تفکر سنایی هم واجد خصلت عرفانی بود و هم بنمایه‌های فلسفی و کلامی را داشت.

فضیلت عشق

خمیرمایه و خلاصه عرفان و تصوف، عشق و محبت است. اغراق در توصیف و پذیرش محبت و پایبندی به آن، دو نوع تصوف عاشقانه و عابدانه را بوجود می‌آورد. بزرگترین ابتکار سنایی آن بود که هم در تصوف عاشقانه و هم در تصوف عابدانه در نظم فارسی، پیشرو است. به همین مناسبت در توصیفات سنایی از عشق و عرفان، تصویر کلی از عرفان را باید در نظر داشته باشیم که هم رنگ عاشقانه دارد و هم عرفانی است که تمایل به عبادت و شریعت دارد و ملایم است.

«غزالی، محبت و عشق به خدا را از لوازم سلوک باطنی و اخلاص میداند و عشق را محبت زیاد معرفی میکند و در تبیین و توجیه دوست داشتن خدا میگوید: «بدان هرچه لذت‌بخشتر باشد، محبوب و دوست‌داشتنی است و میل و رغبت انسان به چیزهای دوست‌داشتنی را محبت میگویند و اگر رغبت زیاد باشد، عشق نامیده میشود... و باید دانست لذتها تابع ادراک میباشند» (اربعین، غزالی: ص ۲۴۰).

سنایی در باب پنجم حدیقه پیوسته و اختصاصی، در حدود ۱۱۰ بیت در ذکر عشق، فضیلت، صفات عشق، عاشق و معشوق و عشق مجازی سخن گفته است و آن را رد حکایاتی با کمال عشق و عاشقی و تمثیلات به قصه آدم، به دقایق و ظرایف آن پرداخته است. علاوه بر آن در قسمتهای مختلف به مناسبت به آن میپردازد و عشق راستین را وسیله کمال مردان کامل و رهروان واقعی تصوف معرفی میکند.

دلبر جانربا و سرنما سربر و سرنمای عشق آمد
عشق با سر بریده گوید راز زانکه داند که سر بود غمّاز
(حدیقه: ص ۳۲)

این تعبیر از عشق که رباینده جان است و رازهای دل عاشق را برملا میکند، به شیوه‌های گوناگون در شعر شاعران عارف و غیرعارف بازتاب داشته است. (همان: ص ۱۹۱)

نفس

غزالی دربارهٔ نفس چنین گفته است: «نفس یک معنای جامعی دارد و همان چیزی است که قوهٔ غضب و شهوت را در آدمی بوجود می‌آورد و در اصطلاح متصوفه وقتی میگویند: نفس یعنی همان چیزی که دربردارندهٔ تمام صفات مذمومه است در آدمی» (کیمیای سعادت، غزالی: ص ۴).

سنائی نیز باب ششم حدیقه را به «ذکر نفس الکلی و احواله» قرار داده و بسیاری از گفته‌های غزالی را در قالب شعر بیان کرده است.

کیف اصیحت ای پسر خوانده	ای بزندان نفس درمانده
ای بچاه غرور مانده اسیر	بر تو نفس هواپرست امیر
خیز کاین خاکدان سرای تو نیست	این هوس خانه است جای تو نیست
چه افکنی بیهده بساط نشاط	اندرین صدهزارساله رباط
گر قبای بقا نخواهی سوخت	بر کش از تن قبای آدم‌دوخت
خویش را ازین قفس برهان	بنما از خلیفتی برهان

(حدیقه: ص ۳۴۵)

فضیلت علم

غزالی در کتاب «احیاء علوم‌الدین» دربارهٔ علم و عالم گفته است: «از وظایف معلم مرشدان است که به صاحب شریعت اقتداء کند و در برابر افاده کردن علمش مزدی نخواهد و پاداشی نطلبد و بعد حدیث نبوی را نقل کرده که فرموده است: «ان اشد الناس عذابا یوم القیامهٔ عالم لم ینفعه الله بعلمه» (احیاء علوم‌الدین، غزالی: ص ۵۹).

نظیر همین مضامین را سنائی در مثنوی حدیقه‌الحقیقه چنین سروده است:

علم، سوی در اله برد	نه سوی مال و نفس و جاه برد
آنچه دانسته‌ای به کار در آر	پس اگر علم جوی ازدر کار
علم دین بام گلشن جانست	نردبان عقل و حس انسانست
از پی دوست را و دشمن را	علم جان را به و عمل تن را
علم کز بهر باغ و راغ بود	همچو مردزد را چراغ بود
علم کز بهر حشمت آموزی	حاصلش رنج دان و بدروزی

(حدیقه: ص ۳۱۵)

ذکر حق تعالی

یاد حق تعالی و از یاد بردن غیر او، ریشهٔ تمام طاعات و عبادات محسوب میشود... در «قرآن» آمده است: «...فاعبدنی و اقم الصلوه لذکری» (طه: ۱۴) که در آن نماز خواندن برای یادآوری خدا امر شده است. ذکر و یاد خدا که هدف همهٔ عبادتهاست (کیمیای سعادت، غزالی: ص ۲۵۶) دل را صفا میبخشد و آن را برای پذیرش انوار الهی آماده و قابل میسازد. علی (ع) در تأثیر شگفت‌انگیز یاد حق در دلها تا آنجا که آن را پذیرای الهام و گفتگو با پروردگار میگرداند، میفرماید: «ان الله سبحانه جعل الذکر جلاء للقلوب تسمع به بعدالوقره و تبصر به بعدالعشوه»

و تنقاد به بعدالمعاند و مابرح لله - عزت آلاؤه - فی البرهه و فی ازمان الفترات عبادنا جاهم فی فکرهم و کلمهم فی ذات عقولهم...» (نهج البلاغه: ص ۲۵۵).

«سنایی» بر این اعتقاد است که انسانی که پیوسته به ذکر خدا میپردازد، میدانند که ذات دانا و پاکی مراقب اوست؛ در نتیجه هیچگاه بندگی خود را فراموش نمیکند:

ملکا ذکر تو گویم که تو پاکی و خدایی
همه درگاه تو جویم همه از فضل تو پیویم

نروم جز به همان ره که توام راه نمای
همه توحید تو گویم که به توحید

سزایی

(دیوان سنایی: ص

۶۰۲)

بنابراین میتوان گفت پایه و اساس همه سعادت‌ها، همان ذکر و یاد پروردگار است؛ با این توضیح که اصل مسلمانی کلمه طیبه «لا اله الا الله محمد رسول الله» است که خود عین ذکر و سایر عبادات نیز در حکم تأکید بر همین ذکر است. «ذکر» که در اصطلاح سالکان خروج از میدان غفلت و ورود به فضای مشاهدت بواسطه غلبه خوف یا کثرت محبت است، انواع و آدابی دارد؛ مثلاً ذکر «لا اله الا الله» از جمله ذکرهایی است که «عین القضاة» مریدان خود را به پیوسته گفتن آن ترغیب میکرد (مقدمه‌ای بر عرفان و تصوف، سجادی: ص ۳۶). «از دیگر ذکرهایی که وی به تصریح خود، از آن فتوح روحی فراوانی دیده است، دعایی است که بر صدر لوح محفوظ نگاشته‌اند و قاری آن کسی جز محمد (ص) نیست: «بسم الله الرحمن الرحيم. الحمد لله رب العالمين والصلوه والسلام على محمد و آله اجمعين اللهم انى ادعوك باسمك المكنون المخزون...» (همان: صص ۳۷-۳۸).

«سنایی» آورادی را برای ذکر مریدان مطرح میکند از جمله «لا هو الا هو»:

از ورای خرد سخنور کو
وردت این بس که «لا هو الا هو»

(حدیقه: ص ۲۳۴)

از آداب اهل تصوف این است که اوقات شب و روز را تقسیم کنند و برای هر وقتی وردی معین سازند؛ بعنوان مثال: ورد عبادت، ورد غذا و ورد خواب (مبانی عرفان و تصوف، انصاری: ص ۱۶۷؛ احیاء علوم الدین، غزالی: ص ۲۳۵)؛ به نظر «سنایی» نیز باید این گونه آداب رعایت شود تا از عمر عارف چیزی تباہ نگردد:

جور با حکم او همه داد است
عمر بی یاد او همه باد است

(حدیقه: ص

۹۴)

«به بیان سنایی، سفتن گوهر ذکر معشوق ازل، کار هر کسی نیست و نیز نباید ذکر عارفان کم سخن و حاضر دل را با ذکر پیرزنان پرگو و حاضر تن یکی دانست» (شرح دشواریهایی از حدیقه، دری: ص ۱۱۱)؛ «چه ذکر درجاتی دارد: ذکر به زبان، ذکر به جنان و ذکر به جان» (کشف‌المحجوب: ص ۱۵۶) و این عاشقان حقیقی هستند که دل و جان خود را در حلقه ذکر او فدا میکنند تا در عوض، بر سر سفره گشاده ذکر، غذای جان تناول نمایند:

شکر شکر او که داند رفت
گوهر ذکر او که داند سفت

عاشقان جان و دل فدا کردند
ذکر او روز و شب غذا کردند

(همان: ص ۱۱۱)

مطابق برداشت «سنایی»، ذکر تا آنجا دوام مییابد که معشوق مشاهده نکرده؛ اما آنگاه که شاهد مقصود رخ نمود، باید بصورت رویاروی با وی سخن گفت. در این صورت باید از مرحله یاد عبور کرد. وی با استناد به سخنان علی (ع) که فرمود: «فاعبد الرب فی الصلوه تراه»، اوج این راز و نیاز را در مقام مشاهده میبیند:

فَاعْبُدِ الرَّبَّ فِي الصَّلَاةِ تَرَاهُ	وَرِيبًا شِيَّئًا تَوَاعُوثًا
آن چنانش پرست در کونین	که همی بینیش به رأی العین
گرچه چشمت ورا نمیبیند	خالق تو تو را همی بیند
ذکر جز در ره مجاهده نیست	ذکر در مجلس مشاهده نیست
رهبرت اول ارچه یاد بود	رسد آنجا که یاد باد بود
فاخته غایب است که گوید کو	تو اگر حاضری چه گویی هو

(همان: ص ۹۹)

قلب

غزالی قلب را در دو معنی بکار برده و هر دو معنای آن را توضیح داده و چنین گفته است: «قلب، تکه گوشت صنوبری شکل است که در جانب چپ سینه قرار دارد ولی ما وقتی که قلب میگوییم، این معنی را اراده نمیکنیم، زیرا که چنین چیزی، قطعه گوشتی است و قدر و قیمتی ندارد. «لفظ القلب و هو یطلق لمعنی ین احدهما: اللحم الصنوبری الشكل المودع فی جانب الأیسر من الصدر و هو لحم مخصوص و فی باطنه تجویف... نحن اذا اطلقنا لفظ القلب فی هذا الكتاب لم نعن به ذلك، فانه قطعة لحم لا قدر له» (اربعین، غزالی: ص ۲۸۹). سنائی نیز در حدیقه الحقیقه، فصلی در باب معنی دل و جان و درجات آن آورده و از دل، همان چیزی را اراده نموده که غزالی بیان کرده و چنین سروده است:

از در تن ترا به منزل دل	نیست جز درد دل ترا حاصل
باطن تو دل تو دان بدرست	هرچه جز باطن تو، باطل تست
اصل حرص و نیاز دل نبود	مایه دل ز آب گل نبود
پر و بال خرد ز دل باشد	تن بی دل جوال گل باشد
اینت غبنی که یک رمه جاهل	خوانده شکل صنوبری را دل

(حدیقه: صص ۳۳۶-۳۴۰)

نماز

غزالی فصل اول از قسم دوم اربعین را به نماز و تبیین و تفسیر و چگونگی مقبولیت آن میپردازد و «مواظبت بر سه مورد در نماز را شرط اساسی پذیرش آن در بارگاه الهی اعلام میکند: پاکیزگی لباس و مکان و وضو و ... تا رسیدن به صفای قلب، رعایت سنتها و اوراد و اذکار و تسبیحات و...، و خلوص نیت و حضور قلب، خشوع و خضوع ظاهر و قلب را روح نماز برمی شمارد» (اربعین، غزالی: ص ۴۳).

همچنین سنائی، از ربع اول کتاب «احیاء علوم الدین» غزالی به خوبی بهره جسته و در موضوع نماز که غزالی هر فصلی را به آیات و احادیث مصدر ساخته، سنائی نیز چنین عمل کرده است. نماز حضور قلب است. «فاعبدنی و اقم الصلوة لذکری» (طه/۱۴)، و «لا تکن من الغافلین» (اعراف/ ۲۰۵)، «حتی تعلموا ما تقولون» (نساء/ ۱۲) غفلت و بیخبری در نماز، نادرست است. «صلوة الغافل لا تمنع من الفحشاء و المنکر» (نساء/ ۱۵۹).

سنائی بسیاری از مضامین همین احادیث را که غزالی نقل کرده بود، در فصلی درباره شرایط نمازهای پنجگانه سروده، و آورده است:

چون کلید نماز پاکی تست	قفل آن دان که عیبناکی تست
هرچه جز حق بسوز و غارت کن	هرچه جز دین از آن طهارت کن
به رعونت سوی نماز می‌آی	شرم دار و بت‌رس از خدای
هر نمازی که با خلل باشد	دان که در حشر بیم‌حل باشد
از خشوع دل است مغز نماز	ور نباشد خشوع نیست نماز

(حدیقه: صص ۱۳۷-۱۴۴)

انسان کامل

امام محمد غزالی انسان کامل را حضرت پیامبر (ص) میدانند و چنین بیان میدارد:

«خداوند، فرشتگان را آفرید و پیامبران را فرستاد و ایشان را بوسیله معجزات تأیید کرد. تبلیغات و سخنان پیغمبران از روی هوی و هوس نیست. بلکه تراوشهایی از سرچشمه وحی است و پیغمبر ناخوانده قریشی، حضرت محمد مصطفی (ص)، فرستاده خدا است و شریعتش تمام شریعتها را منسوخ کرد و او سرور و سید تمام افراد بشر است و مأموریت داشت که عرب و عجم و انس و جن را راهنمایی کند و شهادت توحید یعنی جمله «لا اله الا الله» وقتی کمال ایمان محسوب میشود که با شهادت رسالت او یعنی جمله «محمد رسول الله» همراه باشد و خداوند افراد بشر را مکلف کرده است که در تمام امور دینی و دنیوی که از طرف خدا ابلاغ کرده است، از او پیروی کنند و به راستی و صدق گفتارش ایمان داشته باشند. باید دانست که عقل و اندیشه و هوش بشر نمیتواند راه وصول به سعادت و نزدیک شدن به خدا و اسباب شقاوت و دور ماندن از او را تشخیص دهد و اینها اسراری میباشند که فقط قلبهای پیغمبران به کشف آنها موفق شده اند و انواری است که از بارگاه قدس الهی بر دل‌های آنان تابیده است» (اربعین، غزالی: ص ۳۹).

سنایی حضرت رسول (ص) را الگوی تمام‌عیار انسان کامل می‌شمارد و به توصیف ویژگیهای حضرت رسول (ص) بعنوان اسوه کامل و برترین انسان در کره خاکی و محبوبترین مخلوق در نزد خدا می‌پردازد.

احمد مرسل آن چراغ جهان	رحمت عالم آشکار و نهان
آدمی زنده‌اند از جان‌ش	انبیاء گشته‌اند مهمانش

(حدیقه: ص ۱۸۹)

نفس کل

غزالی در اربعین می‌گوید: «خدا دارای اراده است و تمام کائنات به خواست او بوجود آمده‌اند و کلیه حوادث به تدبیر او جریان پیدا میکنند. علم و اراده ازلی خدا به هرچه تعلق گرفته باشد، تغییر و دگرگونی نمیپذیرد» (اربعین، غزالی: ص ۲۴).

اختیارآفرین نیک و بد است	باعث نفس و مبدع خرد است
--------------------------	-------------------------

(حدیقه: ص ۶۱)

«خدای تعالی، به تمام دانستنیها دانا است و علمش به تمام آنچه در اعماق زمین میگردد و در بالاترین آسمانها جاری میشود، احاطه دارد. وزن یک ذره، در زمین و آسمان از او پنهان نیست. به راه رفتن و حرکت مورچه سیاه بر روی سنگ سخت در دل شبهای تاریک، آگاه است. جنبش یک ذره در هوا از او پوشیده نیست، نهان و نهانتر

را میدانند. از آنچه در دلها میگردد و در ضمیرها عبور میکند و از تمام رازهای پوشیده، اطلاع دارد. علمش قدیم و ازلی است و از ازل به آن موصوف بوده است. علمی نیست که تازگی داشته یا بعد از عدم بواسطه انتقال دگرگونی، در ذاتش حادث شده باشد» (کیمیای سعادت، غزالی: ص ۲۳).

تأثیر این تفکر غزالی در بیت زیر از حدیقه‌الحقیقه بخوبی پیدا و روشن است:

آن که داند ز خاک تن کردن باد را دفتر سخن کردن
(حدیقه: ص ۶۱)

سنائی از شیوه غزالی و فکر او بسیار استفاده کرده و از کتاب «احیاء علوم‌الدین» غزالی متأثر شده و به بخش خاص آن یعنی کتاب «اسرار صلوه» و کتاب «آداب تلاوة القرآن»، «باب العلم و العقل» توجه داشته است. سنائی به قسم دوم کتاب «احیاء علوم‌الدین» که در عادات است توجه کرده و از بخش آداب صحبت و معاشرت و بخش عزلت و نیز بخش سفر کتاب مزبور، متأثر شده است. در قسم سوم که ربع مهلکات است، سنائی از مباحث خاصی از کتاب «احیاء علوم‌الدین» متأثر شده و مباحث ریاضت نفس و آفات الشهوه و ذم دنیا، ذم مال و مذمت بخل از مباحثی است که در سنائی تأثیر گذاشته است. همچنین سنائی از قسم چهارم کتاب مزبور که ربع منجیات است، بخوبی تأثیر پذیرفته است. اصولاً نام کتاب «احیاء علوم‌الدین» غزالی در اشعار سنائی کم و بیش دیده میشود، همچون این شعر:

تا چند همی خوانی منهج به معراج احیای علوم دین با شرح تعرف
(حدیقه: ص ۳۳۷)

سخن حدیقه به آیات قرآن، اخبار رسول، آثار صحابه، کلمات شیخ، معانی دینی، اخلاقی، فلسفی، عرفانی، امثال و حکم، حکایات و تمثیلات ناظر است؛ فهم معنای آن بسهولت میسر نیست مگر اینکه خواننده به همه معارف اسلامی وقوف داشته باشد. معذک بیشترین سخنی که در حدیقه تکرار میشود و زمینه اصلی کتاب است اینکه ما آدمیان با فهم ناقص و حواس حقیر خود قادر به شناخت خدا نیستیم. برای دانستن او باید از همه نقصها عاری شد یعنی صفات عجز و ضعف و نقص را زدود و فانی در او گشت و آلتی در دست تصرف و تدبیر او شد تا بتوان او را شناخت. دعوت به فنای صفات قبل از فنای ذات (موتوا قبل ان تموتوا) در همه جای حدیقه صلا در داده است تا آدمیان را به ارتقا و کمال معنوی و به درجه انسان کامل راهبر شود. در طریقت سنائی ملازمه با شریعت همه‌جا آشکار است. میگوید طریقت جز عمل به شریعت نیست؛ چراغ تصوف از مشکات نبوت نور میگیرد و روشنی دل جز بدین نور حاصل نمیگردد.

غزالی نیز شریعت‌مداری را در تصوف لازم میدانند و در «کیمیای سعادت» ارکان مسلمانی را (نه ارکان سلوک) چهار مورد اعلام میدارد. به این ترتیب عبادات، معاملات، مهلکات، و منجیات و در بخش منجیات بعنوان چهار رکن مسلمانی، اصطلاحات تصوف را با تمسک به آیات الهی و احادیث، تشریح میکند. و در کتاب «ربعین» چهار قسم را مستلزم سعادت میدانند: «قسم اول درباره خلاصه علوم، قسم دوم در عملهای ظاهر (چون عبادات و...)، قسم سوم در تزکیه قلب از اخلاق بد (چون کبر، حسد و...) و قسم چهارم را اخلاق پسندیده ذکر میکند. در موضوعات مذکور مضامین عرفان و تصوف را چون توبه، خوف و زهد و... به شیوه واعظان و مستند به آیات و احادیث تحلیل و توجیه میکند.

نتیجه‌گیری

در سده پنجم هجری، امام محمد غزالی با مطرح کردن اندیشه‌ها و دیدگاه‌های نو پیرامون عرفان و تصوف، تأثیر قابل ملاحظه‌ای نه تنها در دوران خویش، بلکه در تمام دورانهای پس از خود، بویژه در بحث اسلام و عرفان گذاشت. بطوریکه اثرگذاری این اندیشمند بزرگ بر شاعر عارف ایرانی، حکیم سنایی غزنوی غیرقابل انکار است. اندیشه زهد و عرفان از مهمترین محورهای موضوعی در حدیقه‌الحقیقه بشمار می‌آید. در دوره‌ای که سنایی پا به عرصه میدان گذاشت، اختلافات فکری و کلامی و مذهبی در اوج بود. سنایی نیز همچون غزالی، مضامین دینی را همراه با پوششی عرفانی به نمایش می‌گذارد. منابع فکری و تأملات غزالی و سنایی «قرآن، سنت پیامبر، کتب دینی» بوده است.

یکی از بهترین نمودهای تأثیر غزالی بر اشعار سنایی و خصوصاً اشعار حدیقه‌الحقیقه، تبیین اخلاق دینی بر مبنای آموزه‌های عرفانی است؛ چراکه با بررسی اشعار سنایی میتوان به این نتیجه رسید که سنایی هم همین شیوه را در اشعار حدیقه‌الحقیقه بکار برده است. از سوی دیگر، اندیشه زهد و عرفان را میتوان از مهمترین محورهای موضوعی در کتاب حدیقه بشمار آورد.

دیدگاه غزالی درباره علم و اراده ازل خدایند، در اشعار سنایی بخوبی نمایان است و رابطه و انطباق تنگاتنگ عقل و علم نشانه انطباق افکار این دو بزرگ با احادیث دینی و استفاده از آموزه‌های قرآن و شریعت میباشد. همانگونه که بیان شد غزالی کلامش را با تأثیر از آیات و احادیث آغاز میکند و در نهایت هم با تأیید قرآن نتیجه‌گیری میکند. این تفکر و اندیشه در اشعار حدیقه هم بخوبی دیده میشود. سنایی مقید به شریعت محمدی (ص)، قرآن و سنت است و در کلام تمایل به اشعری دارد و سخت متأثر از ایده‌های امام محمد غزالی است. همچنین این نتیجه حاصل میشود که سیروسلوک انسان آرمانی سنایی و غزالی تفاوت آشکاری با مقامات متصوفه دوره سنایی و پیش از او دارد و ایده‌های غزالی و سنایی در این باب نیز بر هم منطبق است.

مشارکت نویسندگان

این مقاله از رساله دوره دکترای زبان و ادبیات فارسی مصوب در دانشگاه کردستان استخراج شده است. آقای دکتر سید احمد پارسا راهنمایی این رساله را بر عهده داشته‌اند. آقای سیدعلی مرادی به عنوان پژوهشگر این رساله در گردآوری داده‌ها و تنظیم متن نهایی نقش داشته‌اند. در نهایت تحلیل محتوای مقاله حاصل تلاش و مشارکت هر دو پژوهشگر بوده است.

تشکر و قدردانی

نویسندگان بر خود لازم میدانند مراتب تشکر خود را از مسئولان آموزشی و پژوهشی دانشگاه کردستان و هیئت داوران پایان نامه که نویسندگان را در انجام و ارتقاء کیفی این پژوهش یاری دادند، اعلام نمایند.

تعارض منافع

نویسندگان این مقاله گواهی مینمایند که این اثر در هیچ نشریه داخلی و خارجی به چاپ نرسیده و حاصل فعالیتهای پژوهشی تمامی نویسندگان است، و ایشان نسبت به انتشار آن آگاهی و رضایت دارند. این تحقیق طبق کلیه قوانین و مقررات اخلاقی اجرا شده و هیچ تخلف و تقلبی صورت نگرفته است. مسئولیت گزارش

تعارض احتمالی منافع و حامیان مالی پژوهش به عهده نویسنده مسئول است، و ایشان مسئولیت کلیه موارد ذکر شده را بر عهده میگیرند.

REFERENCES

- The Holy Quran, translated by Ghomshei, qom: Dar al-Tafsir.
- Nahj al-Balaghah. (2018). Translated by Mohammad Dashti, eighth edition, Tehran: message of justice.
- Abu Torabi, Khadijeh. (2016). Mystical experience in the poems of Sanai Ghaznavi, *Studies in Literature, Mysticism and Philosophy*, 2 (1 & 2), pp.106-130.
- Ansari, Qasem. (1991). Principles of Mysticism and Sufism, Tehran: Tahoori, p.167.
- Dehghan, Ali & Amini, Maryam. (2011). Comparative study of Sanai mysticism and reviving, *Quarterly Journal of Comparative Literature Studies*, No (20), pp.63-82.
- Dorri, Zahra. (2007). Description of difficulties from Hadigheh, Tehran: Zavar, p.111.
- Ghazali, Abu Hamed Mohammad. (2005). Revival of the Sciences of Religion, translated by Moayed al-Din Mohammad Kharazmi, by Hossein Khadio Jam, fourth edition, Tehran: Scientific and Cultural Publications.
- Hojviri, Ali Ibn Osman. (2003). The Discovery of the Unseen, edited by Zhukovsky, second edition, Tehran: Tahoori, p.156.
- Hosseini, Maryam. (1997). Revival Hadith in Persian Poetry, *Al-Zahra University Humanities Quarterly*, Vol. 32, pp.1-12.
- Kake Vash, Farhad. (2009). The Impact of Ghazali Theological Thoughts on Sanai Opinions, *Journal of Mystical Literature and Cognitive Mythology*, 5 (14), pp. 129-151.
- Modarres Razavi, Mohammadtaqi. (1965). Comments on Hadiqah Al-Haqiqah Sanai, Tehran: Press Institute.
- Parsansp, Mohammad. (2009). From the intellect of Nasser Khosrow to the intellect of Sanai, *prose study of Persian literature (literature and language)*, new period, vol. 26 (23), pp.87-114.
- Razi, Najmuddin. (1999). Excerpts from Mersad al-Ebad, Mohammad Amin Riahi, fourth edition, Tehran: Elmi.
- Sajjadi, Seyed Zia-ud-Din. (2000). Introduction to the principles of mysticism and Sufism, Tehran: Samt, p.36.
- Sanaei, Abolmajd Majdoud. (2004). Hadiqah al-Haqiqah and Shari'a al-Tariqah, edited by Modarres Razavi, fifth edition, Tehran: University of Tehran Press.
- Sanaei, Abolmajd Majdoud. (2014). Excerpts from Hadigheh Al-Haqiqah, Halabi, Ali Asghar, Tehran: Payame Noor University Press.
- Zarrin Koob, Abdolhossein. (1990). Escape from school, Tehran: AmirKabir, p.200.

فهرست منابع فارسی

- قرآن کریم، ترجمه الهی قمشهای، قم: دارالتفسیر.
- نهج‌البلاغه. (۱۳۹۷). ترجمه محمد دشتی، چاپ هشتم، تهران: پیام عدالت.
- از عقل ناصر خسرو تا عقل سنایی، پارسانسپ، محمد. (۱۳۸۸). نثر پژوهی ادب فارسی (ادب و زبان)، دوره جدید، شماره ۲۶ (پیاپی ۲۳)، صص ۸۷-۱۱۴.

بازتاب اندیشه‌های امام محمد غزالی در حدیقه‌الحقیقه سنایی / ۵۷

- بررسی تطبیقی عرفان سنایی و جان دان، دهقان، علی‌اصغر، امینی، مریم. (۱۳۹۰). فصلنامه مطالعات ادبیات تطبیقی، شماره ۲۰، صص ۶۳-۸۲.
- تأثیر اندیشه‌های کلامی غزالی بر آرای سنایی، کاکه‌وش، فرهاد. (۱۳۸۸). مجله ادبیات عرفانی و اسطوره‌شناختی، (۱۴) ۵، صص ۱۲۹-۱۵۱.
- تجربه عرفانی در اشعار سنایی غزنوی، ابوترابی، خدیجه. (۱۳۹۵). مطالعات ادبیات عرفان و فلسفه، (۱ و ۲) ۲، صص ۱۰۶-۱۳۰.
- حدیقه احیایی در شعر فارسی، حسینی، مریم. (۱۳۷۶). فصلنامه علوم انسانی دانشگاه الزهراء، شماره ۳۲، صص ۱-۱۲.
- احیاء علوم‌الدین، غزالی، ابوحامد محمد. (۱۳۸۴). ترجمه مؤیدالدین محمد خوارزمی، به کوشش حسین خدیوچم، چاپ چهارم، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- اربعین، غزالی، ابوحامد محمد. (۱۳۶۹). ترجمه برهان‌الدین حمدی، چاپ چهارم، تهران: اطلاعات.
- تعلیقات حدیقه‌الحقیقه سنایی، مدرس رضوی، محمدتقی. (۱۳۴۴). تهران: مؤسسه مطبوعاتی.
- حدیقه‌الحقیقه و شریعه‌الطریقه، سنایی، ابوالمجدود. (۱۳۸۳). تصحیح محمدتقی مدرس رضوی، چاپ پنجم، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- شرح دشواریهایی از حدیقه، دزی، زهرا. (۱۳۸۶). تهران: زوار.
- فرار از مدرسه، زرینکوب، عبدالحسین. (۱۳۶۹). تهران: امیرکبیر.
- کشف‌المحجوب، هجویری، علی‌بن عثمان. (۱۳۸۲). به تصحیح ژوکوفسکی، چاپ دوم، تهران: طهوری.
- کیمیای سعادت، ابوحامد محمد. (۱۳۶۹). ترجمه احمد آرام، تهران: اطلاعات.
- گزیده حدیقه‌الحدیقه در شعر فارسی، (۱۳۹۳). به کوشش علی‌اصغر حلبی، تهران: انتشارات دانشگاه پیام نور.
- گزیده مرصادالعباد، رازی، نجم‌الدین. (۱۳۷۸). به کوشش محمد امین ریاحی، چاپ چهارم، تهران: علمی.
- مبانی عرفانی و تصوف، انصاری، قاسم. (۱۳۷۰). تهران: طهوری.
- مقدمه‌ای بر مبانی عرفان و تصوف، سجادی، سید ضیاء‌الدین. (۱۳۷۹). تهران: سمت.

معرفی نویسندگان

سیدعلی مرادی: دانشجوی دکتری گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه کردستان، سنندج، ایران.

(نویسنده مسئول: Email: moradi1396@gmail.com moradi1396@gmail.com)

سیداحمد پارسا: استاد گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه کردستان، سنندج، ایران.

(Email: dr.ahmadparsa@gmail.com)

COPYRIGHTS

©2021 The author(s). This is an open access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution (CC BY 4.0), which permits unrestricted use, distribution, and reproduction in any medium, as long as the original authors and source are cited. no permission is required from the authors or the publishers.



Introducing the authors

Seyyed Ali Moradi: PhD student, Department of Persian Language and Literature, University of Kurdistan, Sanandaj, Iran.

(Email: moradi1396@gmail.com : Responsible author)

Seyyed Ahmad Parsa: Professor, Department of Persian Language and Literature, University of Kurdistan, Sanandaj, Iran.

(Email: dr.ahmadparsa@gmail.com)